همگی ما، به عنوان والدین، تمایل داریم کودکانی شاد و با اعتماد بنفسی تربیت کنیم که پیشرفت میکنند. و به عنوان یک والد رهبر، من به این موضوع علاقه خاصی داشتم زیرا فرزند بزرگترم دچار خوانش پریشی بوده و از لحاظ تحصیلی با مشکل مواجه شده و این بر خودباوری و اعتماد بنفس او تاثیر گذاشته است.

اما وقتی فرزند وسطی من 8 ساله شد، او نیز زمان سختی را گذراند، و یک روز بمن گفت :"از خودم متنفرم".

شنیدن این حرف برای هر پدر و مادری ناامید کننده است، اما برای یک والد رهبر که متخصص روابط بین والدین/کودک به شمار میاید، چیزی بیشتر از یک شوک محسوب میشود.و مخصوصا چون فرزند وسطی من از لحاظ تحصیلی عملکرد خوبی داشت و همیشه یک کودک شاد بود. من متوجه شدم او مثل خود هرروزه اش نیست و بیشتر از معمول حساس شده است و گاهی از اوقات با خواهر و بردارش مشکل دارد، اما جمله قدرتمند او همچنان تعجب اور بود.

من یک مکالمه معنادار با او داشتم و معلوم شد که او به دو دلیل چنین احساسی دارد:

1. او احساس میکرد در حد "متوسط" است؛ که موضوع بسیار معمولی برای کودکان در سن ما است. اگرچه او از لحاظ تحصیلی عملکرد خوبی داشت، اما چند نفر از دوستانش "استعدادهای ذاتی" داشتند؛ یکی از انها یک ژیمناستیک کار عالی و دیگری یک رقاصه باله بی نظیر بود.
2. او احساس میکرد ادم "بدی" است زیرا نسبت به خواهر و بردارش و گاهی از اوقات دوستانش بدرفتاری میکرد. او فکر میکرد رفتارش او را به عنوان یک فرد تعریف میکند (کاری که کودکان اغلب انجام میدهند).

این واقعه انقدر مرا تحت تاثیر قرار داد که تصمیم گرفتم اطمینان از این امر هدف زندگی من باشد که تمامی کودکان، صرفنظر از شخصیت، سابقه یا سطح اعتماد بنفس شان، قادر به احساس شادی و اعتماد بنفس باشند. ارزوی من این است که کودکان به گونه ای توانمند شوند که شنیدن عبارات من از خودم متنفرم"، یا "احساس متوسط بودن میکنم" از سوی انها به گذشته تبدیل شود.

برای دست یابی به این هدف، من فهمیدم برای کودکان توسعه فراشناخت (اگاهی و درک فرایند تفکرشان) و یادگیری نحوه تاثیر تفکرات انها بر احساسات و رفتارهایشان ضروری میباشد. بنابراین، من مجموعه ای از مجلات تصویری رابرای کودکان اماده کزده و انها را مجلات من شاد و با اعتماد بنفس نامیدم و یک دوره انلاین با کمک روان درمانگران و معلمان برگزار کردم.